



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغانی د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغانی : آزاده ، ټولنيزه، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

نوښته : مولانا داکتر محمد سعيد « سعيد افغانی »

تاریخ نشر مجدد : 18 اکتوبر 2018 م

طیب پگو مرض من چه و چاره ام چیست ؟ « قسمت هفتم »

مريض : داکتر صاحب گرامی ، ببخشید شما به نبض مردم آگاه میباشید ، شرافت و دلسوزی شما قابل احترام است و کاشکی بمثل شما تعداد کافی اطباء میداشتیم .

فلهذا ؛ لطفاً از اظهار حالات خطیر من متأثر نه گردید ، من مجبورم نالش های خویش را یکایک بشما اظهار نمایم و از شما علاج اساسی نارامی های خویش را خواهانم .

محترماً ! مدتی است که مکروب های مضر به بنای جسمی من حمله آور گردیده اند ، در ابتداً به آن چندان اهمیت نداده و گمان میکردم این مکروب ها با استعمال مغویات از بین خواهند رفت چنانچه چندی من غذا های دارای ویتامینات مختلف را استعمال نمودم و به سیل و ساعت تیری و استراحت اکثر اوقات گرانبهای خویش را هدر و از دست دادم .

سالها به عیاشی سپری نمودم و دارایی پدر را قربان و نثاردم خوشی خود ساختم ، به موضوعات پیچیده و به مشکلات اجتماعی متوجه نبودم و قصداً به مسایل رنجیده مردم اعتنای نداشتم و به مقابل عاطفه مجادله شروع کردم .

واقعاً من نمیخواستم که از رنج مردم رنج خویش را تقویه سازم ! بناً ؛ برای نفع خود از همه واقعیت ها خود را بی وقوف ساختم ، حتی نمی خواستم که از گرد و ماحول خویش هم طور شاید و باید واقف باشم .

بیاد دارم روزی من به یکی از دانشمندان شهر مواجه شدم و او با این گونه مستی و بی باکی من را با سیمای خنده تعجب و تمسخر بدرقه نمود و من که اصلاً نمیخواستم احدی به وضعیت کاکایی و خشکه کلانکاری من مصادم واقع شود .

بنأ ؛ بمقابل او قد علم نمودم و از جاده ادب خارج شدم ، حتی خواستم بی احترامی نمایم ، مگر ؛ او دانشمند واقعی بود ، به جنون من پی برد و اوضاع خویش را به مقابل من عاملانه مبدل ساخت و اوگفت :

برادرزاده : میخواهم از صحبت شجاعانه شما جوان رشید که مایه بی امید من بوده اید ، تصور نه کنید که من گاهی هم اسباب رنجش شما را فراهم سازم ؛ تنها چیزیکه به شما در داخل صحبت عرض نمایم ، همه بی آن باید برای سعادت شما باشد .

ارجمند عزیز : از مدتی است که شما را نهایت شیک احساس می نمایم ، چنان شیکی که شیک های دنیا از شیکی شما شیک تر میگردند ، مگر ؛ میدانی که دوام شیکی شما چه خواهد بود ، بنأ میخواهم شما از یافتن این حقیقت بی جستجو نباشید .

من باو گفتم : اگر شما سراغ داشته باشید لطفاً بگوید .

اوگفت : با بی خبری ها و عیاشی های خویش مجادله کنید .

من گفتم : مریضم و با این ترتیب میخواهم خود را اعلاج کنم .

اوگفت : مریض باید علاج خود را تنها به تشخیص خود نکند ، بلکه به طبیب مجرب مراجعه نماید !

توصیه او به من تأثیری وارد کرد و همینکه بخود متوجه شدم و گرد و نواحی خویش را مطالعه عمیقانه کردم ، فرصت از دست رفته و مرض به مرحله خطرناک تر رشد کرده و حتی مکروب های داخلی و خارجی به صدد بودند که سلطه را به دست خود گیرند و قوام بدنم را در اندک ترین فرصت مجزا سازند .

من در چنین حالت هرچند بمدافعه فوری پرداختم سودی نکرد و هرچند به بی باکی های خویش ندامت کردم ، فایده بی متصور نبود !!!

بنأ ؛ به اطباء مراجعه کردم و از چندین سال است که با اطباء سروکار دارم و اطباء محیط خویش را یکا یک میشناسم و با همه شفاخانه ها و دواخانه ها تعارف دارم ، مگر ؛ برای معالجه من سودی نه بخشید بلکه دردهای جسمی من خطرات ناگواری دارند و این است که بعد از تجسس های زیاد ، بشما مراجعه کردم .

مریض : محترم داکتر صاحب ! باید بگویم که فعلاً سرد و گرم هر دو به طبیعت سازش ندارند ، خواب من خستگی را اضافه تر میسازد و بی خوابی من به بی کاری سپری میشود ، معده من به حالات عجیب و غریب روبه رو میگردد و به قانون طبیعی اطاعت ندارد و گاهی به مقابل هیچ چیز هیچ کدام حساسیت نشان نمیدهد ، حتی برای هضم آن هم حاضر نمیگردد و گاهی به چیز های خیلی خورد و اندک ، فوراً فوراً میکنه .

مغز و فکرم نورمال نیست ، اوهام و خیالات در فکر من بمرحله طغیان توصل نموده اند ، قلب من به اختیار من نبوده و اختیار خود را به اختیار خود نمیدانم !!!

حریت و آزادی من به بی حریتی و بی احترامی من و دیگران سرایت میکنه و هر دم و هر دقیقه از طرف مکروب های فاسد و مخرب مورد حمله و تاخت و تازی بی موجب قرار داده میشود ، عرق و شرابم تحت چنان شرایط نامساعد قرار داده شده که حتی دم خود را هم بدم کشیده نمیتوانم و سر انجام شوری بی شور و گرد و غبار نا ملموس را احساس مینمایم و....

من میدانم : این بی نظمی های بدن عزیزیم ، از کجا و برای چیست و این حملات غیر مریی مکروب های مخرب و مفسد چه میخواهند !!!

مگر ؛ یقین کنید که من به چاره اساسی و علاج بنیادی امراض مسلط بدن خویش نمیدانم ، بنأ؛ بشما که طبیب صادق و مجرب میباشید ، مراجعه کرده ام و از شما علاج درمانهای خویش را خواهانم !!!

باید گفت : اکثر امراض من ساری اند و امراض ساری را باید علاج فوری کرد ، پس امید است شما از عاطفه طبی و انسانی خویش دریغ نه فرماید و

شما فرمودید : که درد را با بی دردان به میان نیاورم و مخصوصاً با آنهایکه از درد دیگران لذت میبرند و ولی ؛ من مخالف این نظریه بوده و میگویم : درد را باید با بی دردان بمیان آریم تا از بمیان آوردن درد با آنها ، اهل درد گردند و از جانب هم گمان میکنم اگر اهل دانش با عاطفه به بی دردان متوجه نگردند ؛ روز به روز تعداد بی دردان سوء رفتار ، اضافه خواهد گردید .

شما به توان من اشتباهی دارید که راز موفقیت کمتر داشته باشم و فرصت های معقول دیگر را از دست ندهم !!! ولی ؛ من میگویم : توان من اگر چه ناچیز باشد ، مگر ؛ ارزوی من پاک و مقدس است که حتماً باید در راه آن مساعی مقدوره خویش را بخرچ رسانم !!! البته من کوشش میکنم که فرصت معقول را از دست ندهم .

شما میگوید : « باور دارم که اگر تشخیص درست و وسایل معالجه تهیه و فرصت مساعد گردد معالجه اساسی حتماً بمیان آمده میتواند . مگر ؛ فن اساسی معالجه نزد من همان است که زمینه تبادل افکار را فهمیده و وجوه مشترک مساعی را پیدا کنیم که البته این فیصله بدست رجال دانشمند و اولاد صالح وطن خواهد بود »

محترماً : درست است که تشخیص دقیق مرض باید کرده شود ، درست است که وسایل معالجه تهیه و فرصت مساعد گردد . مگر ؛ اگر تشخیص دقیق شده باشد و از سالیان دراز وسایل معالجه تهیه نمیگردید و اولیاء امور به عیاشی مبتلا و هیچ نمیخواستند که مریضان اجتماعی صحت یاب گردند ، در این صورت چاره اساسی چه خواهد بود ؟

آیا ! باز هم در راه تهیه وسایل معالجه به جهاد ملی و مقدس به پردازند و فرصت را ولو اگر چه به شهادت یک تعداد مریضان هم انجام یابد ، صرفه نه نموده و مساعد سازند ؟

بخشید : من اساسی معالجه شما را که توسط تبادل افکار بمیان میارید ، انکار ندارم و کوشش شما برای پیدا کردن وجوه مشترک مساعی در بین رجال دانشمند و اولاد صالح وطن قابل ستایش است . مگر ؛ میدانم که آیا با این ارزوی پاک ، چطور رسیده بتوانیم ؟

شما خود فکر کنید : تخم های شقاق و اختلاف به کدام اندازه و از کدام منبع فعال تقویه میشوند و هدف اساسی آنها بمیان آوردن چنین اختلافات تباہ کن چیست ؟

بنأ ؛ اگر مساعی شما برای تفاهم مساعی جمیلہ باشند ، جمیل است !! ولی ؛ اگر این مساعی را از دیگران توقع داشته باشید ، امکان پذیر نیست . پس ؛ بہتر است شما علم بردار این تفاهم گشتہ ، اولین مریضیکہ بہ حیث یک خاکروب و ملازم عملاً پیروی شما را بنماید ، من خواہم بود .

محترما : این قدر باید بگویم کہ شما از ترس خطر تطبیق این مفکورہ آخر خویش باید نترسید ، بلکہ شب و روز مساعی خود را برای بمیان آوردن تفاهم و وجوہ مشترک بخرچ رسانید و....

« پایان قسمت ہفتم »

دوکتور محمد سعید « سعید افغانی »

سال ۱۳۵۱ ہجری شمسی - کابل

تہیہ و ترتیب کنندہ : برہان الدین « سعیدی »

www.said-afghani.org - بازگشت بہ صفحہ اصلی